

## از سیاهکل تا خاوران نام اش در آوازهایی که می خوانیم جاری ست

(به مناسبت ۲۵ اسفند سالروز جان باختگان فدایی)

آنگه یک بار پرواز کنی، دیگه هرگز با پاهات راه نمی ری، اینو مطمئنم، نمی دونی پرواز چقدر قشنگه و چه لذتی داره. همیشه تو رویاهام پرواز می کردم، از زمانی که یادم می یاد. از شوق پرواز حتا تو خواب هم اشک می ریختم، از آذ آزاد، بال می زدم و اوج می گرفتم. احساس می کردم هیچ قدرتی نیست که بتونه جلوی پرواز منو بگیره و هرچه بیشتر اوج می گرفتم بیشتر لذت می بردم. همیشه دوست داشتم پرواز کنم، تو جنگلهای سیاهکل، تو خیابون های تهران، کوه های لرستان، خیابون های آبادان، برفراز سبلان. وقتی که از توی سلول پرنده ای رو می دیدیم، دوست داشتم همه ی زنده گی مو بدم برای به پرواز. آه چه زیباست پرواز!

در صفحه ۳

## بهار و سال نو را به عموم توده های مردم ایران تبریک و شادباش می گوئیم



سال ۸۸ آخرین روزهای خود را سپری می کند. نوروز و سالی نو فرا می رسد. با فرا رسیدن بهار و سال نو، لختی و خمودی زمستان نیز از تن طبیعت رخت برمی بندد. نوروز، آغاز فصل جدیدی ست که طبیعت، جامه کهنه و تیره خود را به دور می افکند، تن پوشی به رنگ شادی به تن می کند و گوئی که جانی دوباره گرفته باشد، طراوت و خرمی و شادابی را به ارمغان می آورد.

تا جایی که به زندگی مردم، در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برمی گردد، مردم زحمتکش ایران نیز که زمستان و زمستان های بس طولانی را پشت سر نهاده اند، اکنون به آستانه بهار یادگذاشته اند. بهار آزادی، تنها کمی آن سوتر، در یک قدمی مردم ایستاده و به رویشان آغوش گشوده است. سال ۸۸ به پایان رسید. سال ۸۸ در عین آن که مشترکات بسیار زیادی با سال های گذشته داشت، اما یک تفاوت بسیار بزرگ و عمده و یک خصوصیت ممتاز، سال ۸۸ را، از سال های گذشته و از تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی متمایز می سازد. خصوصیتی که آفرینندگان و شکل دهندگان آن، جوانان آزادی خواه و توده های مردم به جان آمده از ظلم و ستم و تبعیض و نابرابری اند. خصوصیتی که قبل از هر چیز خود را در قیام ها و شورش های توده ای علیه وضع موجود متبلور می سازد و معنای تعمیق و تداوم آن، رهائی از شر ظلم و ستم و تبعیض و نابرابری ست.

این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست که سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، جز سرکوب و کشتار و بی حقوقی، و جز تشدید فقر و فلاکت و بدبختی، ثمر دیگری برای توده های مردم

در صفحه ۲

## یک چهار شنبه سوری تاریخی

یک تظاهرات سیاسی بزرگ علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند و پاسخ کوبنده ای به یاره سرانی های خامنه ای مرتجع و دستگاه تبلیغاتی گویلیزی وی بدهند. جمهوری اسلامی که اکنون دیگر فهمیده است با تمام سرکوب های وحشیانه اش قادر نیست موج مبارزه و

در صفحه ۱۲

مردم مبارز و آزادی خواه ایران در پیکار علیه ارتجاع حاکم بر ایران یک حماسه تاریخی و ماندگار دیگری آفرینند. چهار شنبه سوری امسال عرصه نبرد دیگری میان توده های مردم و رژیم جمهوری اسلامی بود. از چند هفته پیش آشکار بود که مردم ایران آماده می شوند که چهار شنبه سوری امسال را به

## جنبش دانشجویی و جایگاه کنونی آن، در خیزش عمومی توده ها

جنبش دانشجویی ایران در طی ده سال گذشته روند رو به رشد غیر قابل انکاری را پشت سر گذاشته است. این جنبش، به رغم فراز و فرودهایی که طی ده سال گذشته با آن مواجه بوده اما، به جرأت می توان گفت که در سال ۸۸، به ویژه بعد از ۲۲ خرداد، کارنامه ی بسیار درخشانی از خود ارائه داده است. حضور اعتراضی و پررنگ این جنبش، در همراهی با مبارزات توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، یکی از شاخصه های برجسته جنبش

دانشجویی در دوره اخیر بوده است. حضور موثر جنبش دانشجویی در عرصه های وسیع مبارزاتی، از تجمعات اعتراضی در محیط دانشگاه ها گرفته تا سازماندهی اعتراضات خیابانی، به خوبی معرف جایگاه و نقش موثر و مستقل این جنبش در مبارزات توده های مردم ایران است.

یورش وحشیانه و شبانه ی آدمکشان جمهوری اسلامی و ماموران امنیتی رژیم به کوی دانشجویی دانشگاه تهران، آنهم دو روز بعد از نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد، هرگز امری اتفاقی نبود. سران رژیم و ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی با آگاهی از همین ویژگی و پتانسیل بالای جنبش دانشجویی و نیز تاثیر مستقیم آن بر مبارزات توده های مردم ایران بود که حمله به

در صفحه ۵

## انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی (۶)

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

۱۰

## ورشکستگی یک نظم و مبارزه مردم یونان علیه آن

در صفحه ۴

## بهار و سال نو را به عموم توده های مردم ایران تبریک وشادباش می گوئیم

زحمتکش نداشته است. وضعیت اقتصادی- معیشتی و رفاهی مردم، سال به سال بدتر و بدتر شده است. در سال ۸۸ نیز وضعیت اقتصادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش به مراتب وخیم تر و هولناک تر شد. نرخ تورم و قیمت مایحتاج عمومی، بیش از پیش افزایش یافت. اخراج ها و بیکارسازی های وسیع ادامه و گسترش یافت. عدم پرداخت دستمزدهای زیر خط فقر، همه گیرتر شد. سال ۸۸، سال تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران، سال رشد و گسترش مصائب اجتماعی، سال افزایش شمار بیکاران، گسترش اعتیاد و فحشاء و سال گسترش بی خانمانی، دربدری و بی آیندگی در میان زنان، کودکان و جوانان و سالی بود که سن تن فروشی، حتا به زیر ده سال رسید! سال ۸۸، سال گرسنه تر شدن گرسنگان، فقیرتر شدن کارگران و زحمتکشان و سال فربه تر شدن حکومت گران و سرمایه داران بود. سال ۸۸، سال جنگ اندازی بیش از پیش آخوندهای مرتجع و سران قوه قهریه بر شریان های اقتصادی، سال زدی، غارت و چپاول ثروت های اجتماعی توسط سرمایه داران و استثمار بیحد و حصر کارگران توسط این مرتجعین و نوکیسه گان بود. سال ۸۸، سال تشدید فقر و فلاکت، سال گسترش سیه روزی و نداری در میان انبوه پرشمارتری از کارگران و توده های مردم زحمتکش بود. در یک کلام، وضعیت رفاهی معیشتی و اقتصادی توده های مردم در سال ۸۸ باز هم وخیم تر شد و رکوردهای پیشین در تمام این زمینه هانیز پشت سر گذاشته شد.

عین همین روند در زمینه مسائل سیاسی نیز اتفاق افتاد چرا که در سال ۸۸، سیاست سرنیزه و سرکوب و اختناق تشدید شد و استبداد مذهبی با تمام قامت خویش نمایان گردید. در سال ۸۸، اخراج، احضار، بازداشت و حبس کارگران پیشرو و فعالان کارگری، بسیار افزایش یافت. سال ۸۸، سال یورش به سندیکای کارگران هفت تپه، سال پرونده سازی و توطئه علیه رهبران و اعضای سندیکاها و تشکل های کارگری، سال تهدید و ارباب و تنبیه رهبران کارگری برای تنبیه سایر کارگران و سال تشدید بیش از پیش فشار بر خانواده های کارگری بود. جنبش دانشجویی و زنان نیز همین روند را طی کرد. صدها تن از دانشجویان و زنان اخراج و بازداشت شدند و در زندان تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. جمهوری

اسلامی، حتا به خانواده های زندانیان سیاسی و مادران عزادار هم رحم نکرد. آن ها را نیز به زندان انداخت و مورد شکنجه قرارداد. سال ۸۸، سال تشدید سانسور و اختناق بود. سال بازداشت گسترده روزنامه نگاران، ناشران، نویسندگان، وبلاگ نویس، سال تشدید ممیزی و جلوگیری از انتشار کتاب یا حتا تجدید چاپ برخی کتاب هایی بود که در زمان حاکمیت همین رژیم به چاپ رسیده بود. سال ۸۸، سال تعطیلی و توقیف گسترده روزنامه ها و نشریات غیردولتی، فیلترینگ سایت های اینترنتی و ایجاد اختلال و فرستادن پرازیت های قوی بر روی رسانه های صوتی و تصویری بود. سال ۸۸، سال پر شدن زندان ها، سال تشدید فشار بر زندانیان سیاسی به منظور اعتراف گیری، سال دادگاه های فرمایشی، سال تجاوز، شکنجه و قتل زندانیان سیاسی و سال اعدام بود. سال ۸۸ شاهد افزایش کشتار و جنایات رژیم جمهوری اسلامی بود که تنها با جنایات و کشتارهای آن در دهه شصت پهلوی می زد. جمهوری اسلامی در یک جمله، در زمینه لگدمال کردن ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی و سرکوب خشن توده های مردم، به روند سال های گذشته ادامه داد. سال ۸۸، از این جهت ها، ادامه سال های قبل تر از آن بود با این تفاوت که استبداد و اختناق و سرکوب خشونت بار مردم، به مراتب افزایش یافت و تشدید گردید.

اما همه ما می دانیم که سال ۸۸، علاوه بر این ها که کم و بیش در سال های گذشته نیز قابل مشاهده اند، حاوی نکات مهم دیگری هم بوده است. می دانیم که جمهوری اسلامی چندین سال است که با یک بحران عمیق اقتصادی دست به گریبان است. بحرانی که پیوسته، تشدید شده است. عمیق تر شدن بحران اقتصادی که تاثيرات وخیمی بر وضعیت مادی و معیشتی توده های مردم گذاشته است، در عین حال به گسترش اعتراضات و مبارزات مردم علیه رژیم نیز منجر گشته است. تمام سیاست های رژیم و جناح های آن در سال های گذشته، برای حل بحران با شکست و ناکامی روبرو شد. سیاست تشدید سرکوب و خفقان نیز، گرهی از بی شمار مشکلات رژیم و بحران های موجود باز نکرد. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری تضاد و اختلاف در درون طبقه حاکم و هیات حاکمه بیش از پیش تشدید گردید. شکاف درونی طبقه حاکم ژرف تر

شد و یک بحران عمیق سیاسی، تمام تار و پود رژیم جمهوری اسلامی را دربرگرفت. سیاست تشدید سرکوب و سرنیزه، نمی توانست و نتوانسته بود سدی در برابر گسترش مبارزات مردم ایجاد کند. نارضایتی توده مردم از وضعیت موجود به نهایت خود رسیده بود. یک جرقه کافی بود تا حریق بزرگ برپا شود. مضحکه انتخاباتی رژیم در ۲۲ خرداد، جرقه شد و روز بعد حریق در گرفت که شعله های آن تا به امروز، همچنان زیانه می کشد. با غرش رعد آسا و انفجار خشم توده های مردم ناراضی و سر ریز شدن سیل آسای مردم به خیابان ها که بیان مشخص شکل گیری یک بحران انقلابی بود، دوران جدیدی در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده های مردم و دوران جدیدی از اعتلاء انقلابی آغاز شد و سال ۸۸ به سال نبرد بی امان جوانان و توده های مردم علیه رژیم تبدیل گردید.

در سال گذشته، علی رغم تشدید سرکوب و بازداشت و اخراج ده ها کارگر پیشرو و فعال کارگری و گسترندان بیش از پیش جو خفقان و سرکوب به اعماق کارخانه ها، وبه رغم فشارهای سنگینی که از لحاظ معیشتی و اقتصادی بر دوش طبقه کارگر وارد آمد، کارگران به مبارزات خود ادامه داده و در صدها مورد، تجمعات و اعتصابات کوچک و بزرگ برپا کردند.

اما اجتماعات و اعتصابات کارگری، یگانه نمود حیات بالنده جنبش کارگری نبود.

سازماندهی اتحاد عمل کارگری در روز یازده اردیبهشت به منظور برگزاری مراسم واحد اول ماه مه در پارک لاله تهران، نشان دیگری از پویایی و رشد جنبش کارگری در سال ۸۸ می باشد. علی رغم بازداشت و دستگیری بسیاری از فعالان کارگری در آستانه اول ماه مه، و به رغم آنکه رژیم جمهوری اسلامی تمام دستگاه پلیسی و امنیتی خود را بکار گرفت تا مانع هرگونه ابراز علنی مخالفت کارگران در شکل سازمان یافته آن گردد، با این وجود و تحت چنین شرایطی، فراخوان و بیانیه مشترکی از سوی ده سندیکا و تشکل فعالان کارگری، با مضمونی بسیار رادیکال و ضد سرمایه داری انتشار یافت که در آن به نظام سرمایه داری اعلان جنگ داده شده بود. اگرچه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با یورش وحشیانه به صفوف کارگران و دیگر شرکت کنندگان در مراسم و دستگیری ۱۵۰ تن از آنان، از برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران ممانعت به عمل آورد، اما این موضوع مطلقا از اهمیت اتحاد عمل تشکل های کارگری ورشد روحیه رزمندگی

## از سیاهکل تا خاوران

### نام اش در آوازهایی که می خوانیم جاری ست (به مناسبت ۲۵ اسفند سالروز جان باختگان فدایی)

وقتی شنیدم بچه ها توی سیاهکل پرواز کردند. وقتی که پرواز بچه ها را از اتاق های شکنجه تا تیرباران دیدم، وقتی که دیدم بچه ها تو خیابون، تو لحظه لحظه ی زنده گی شون چه جور پرواز می کنند، وقتی که دیدم شکارچی ها پرده ها رو شکار کردن بدون این که بتونند جلوی پرواز رو بگیرند، وقتی که دیدم شکارچی ها دزدانه پرده ها رو به خاوران بردند، وقتی که شنیدم شکارچی ها با بوق و کرنا خبر مرگ پرده ها رو توی یک شب سرد زمستونی اعلام کردند، بیشتر باور کردم که من هم می تونم پرواز کنم همون طور که بچه ها پرواز کردن. از آن زمان به بعد همیشه به خودم می گفتم: "پرنده مرنده پرواز را به خاطر بسپار".

سعی کردم به یادگیری پرواز، مثل جوجه ای که تازه از تخم دراومده بود. توی سلولی تنها که یک پنجره به کوه های البرز داشت با میله هایی آهنین. دلم برای صبح های جمعه لک زده بود. جمعه صبح زود به کوه می زدم. چه حالی داشت. باید جرات می کردم، باید شهامت می داشتم، پرواز کردن شهامت می خواست.

۲

سلول های تنهایی و روزهای باجوبی. تو باجوبی هم که حلوا پخش نمی کنند. تصمیم ام رو گرفتم، قبل از این که بیان سراغم. دل به دریا زدم، پرنده ای شدم و از لای میله های آهنی، بدون این که زندانبان متوجه شه، به پرواز درآمدم. به راستی پرواز می کردم، رویا نبود، حقیقت بود.

در همان ابتدای راه و در دامنه، آشنایی بود. آشنای سال های دور و نزدیک و نام اش "فدایی". از سیاهکل تا خاوران همگی بیادش دارند. سیاهکل با او در تمام این سرزمین پُر آوازه شد و در خاوران که قرار بود بی نام و نشون بمونه نام او می درخشید. سرزمین حیدر عمو اوغلی و ستارخان، سرزمین ماهی سیاه کوچولو از او خاطره ها داشت از فرزنداش. از بهروز و نابدل تا بشیر و رضا. در کردستان نام اش یاد آور یوسف بود و هرمز، احسن و شهریار و کیومرث. لرستان نام او را می خواند و چه پُر سوز از هوشنگ و سیامک تا توکل و حمید. آه چه پُر سوز. از کجای این سرزمین بگویم که نام او را به یاد نداشته باشم از کدامین زندان بگویم که برای او نا آشنا باشد؟ از سیاهکل تا خاوران نام او بر زبان هاست، در آوازهایی که می خوانیم.

او از زندگی اش گفت، این که چگونه در سیاهکل حماسه آفرید. این که چگونه در زندان ها مقاومت کرد. چگونه صدها بار تیرباران اش کردند. چگونه با سیانور در خیابان ها راه می رفت و با لبخندی پرسید: "فکر می کنی از مرگ خوشم می آد؟" و باز بی معطلی ادامه داد: "نه من همیشه عاشق زندگی بودم و هستم. اما برای زندگی بهتر گاهی وقت ها شاید مجبور بشی مرگ رو بپذیری، برای آینده ای بهتر". از زندگی کارگران گفت. از فقر گفت و تمام

مصائب اجتماعی از همه چیز گفت. وقتی از دردهای کارگران و زحمتکشان صحبت به میون می اومد، با خودش زمزمه می کرد: "چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر" و گویی که تمام تن اش آتش بود. می گفت: "چه جوری می تونی اسم شیخ ای به نام زنده بودن رو زندگی بذاری وقتی که از ابتدایی ترین حقوق برای یک زندگی انسانی محرومی. اسم اون رو میشه گذاشت زندگی؟ برای آزادی، برابری، عدالت باید بجنگی هیچکی این ها رو بهت نمی ده. برای این که آینده بهتری رو برای هم نسلات و نیز آینده گان به دست بیاری". حالا دیگه نزدیک های قله بودیم. با دست اشاره ای به ستاره ها کرد و گفت: "اون ستاره رو ببین! هر شش دونه اش مال خودمون، اما، اما تا نجات پیروزی محاله!"

۳

فریاد بازجو همراه با زوزه کابل بدجوری تو تنم می شینه. همین طور پشت سرهم مثل بارون پاییزی، کابل که روی تنم می شینه. اما من هنوز تو فکر پروازم به فکر اون ستاره. سردی اتاق باجوبی، خون های روی دیوار، صدای بازجو، ضرب و شتم، دیگه حتا ناله هم نمی کنم. بازجو سرم رو تکون می ده و می گه کارش تمومه!

از زیر خاک مادرم رو می بینم که بی تاب می کنه، خواهر ها و برادرهام و پدرم که اشک ها آرام آرام از صورت اش قل می خورند و می

ریزند روی خاک.

اینجا همیشه هم قطاران جدیدی رو میارند. جدیدی ها این آخری ها رو از تهران آوردند و همین طور از زندانی به نام کهریزک. جدیدی ها از شکارچی های پایگاه مقدار صحبت می کنند از هیولاهایی که روزی مانند ما انسان ها در کوچه ها بازی می کردند.

۴

بار دیگر ۲۵ اسفند روز جان باخته گان فدایی رسید. برآستی چند روز به بهار مانده؟ تاکنون بر این عهد مانده ایم، سال هاست. و باز عهد می بندیم، همان طور که پیشینیان مان بستند. همان گونه که رفقای جان باخته مان بستند. عهد می بندیم که تا آخرین لحظه ی حیات برای آزادی و سوسیالیسم و رهایی انسان ها از ظلم و ستم سرمایه داری بجنگیم و درود می فرستیم بر تمامی رفقای جان باخته مان و نیز خانواده های گرامی شان. عزیزانی که در لحظه لحظه ی زندگی شان، یاد رفقای جان باخته مان را زنده داشتند و با غم از دست دادن شان زندگی کردند.

**لحظاتی هستند که دوران سازند**

**کلماتی که دل انگیزتر از آوازند**

**مردمانی که تو گویی آنان**

**از دل پاک حقیقت زادند.**

**وان تروی!**

**مرده ای تو؟**

**نه نه زنده ای تا به ابد**

**کی تو را خلق فراموش کند**

**برق چشمان تو برنامه ی حزب**

**گذرد زین پس اگر سال هزار**

**مردمان خاطرشان خواهد ماند.**

**نخستین شماره نشریه کار در ۱۹ اسفند**

**سال ۱۳۵۷ انتشار یافت .**

**اکنون نیمه دوم اسفند ۱۳۸۸ است که پانصد**

**و شصت و نهمین شماره نشریه کار انتشار**

**می یابد.**

**۳۱ سال از انتشار مستمر نشریه کار**

**گذشت.**

**سی و دومین سال انتشار نشریه کار را با**

**ایمان به پیروزی پرولتاریا آغاز می کنیم.**

## ورشکستگی یک نظم و مبارزه مردم یونان علیه آن

در حالی که دستگاه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری پایان بحران و دوره رکود را در شیپورهای کرکنده خود می‌دمیند، مبارزات بی‌سابقه‌ی کارگران و زحمتکشان یونان در یکی دو ماه اخیر یک سره کذب بودن این ادعا را به جهانیان نشان داد.

همین دستگاه‌های بزرگ تبلیغاتی که بیش‌ترین امکانات را برای خبرسازی و پخش اخبار دارند کم‌تر از همیشه دلایل شورش مردم یونان علیه ورشکستگی تمام عیار دولت این کشور را منعکس کردند و آن جایی هم که اطلاع‌رسانی کردند تا توانستند دست به تحریف و قلب وقایع زدند چرا که طبقه‌ی کارگر از طریق اتحادیه‌های خود و احزاب چپ و کمونیست یونان مبارزین و راهبران اعتراضات اخیر در این کشور عضو اتحادیه هستند. به همین جهت رسانه‌های بزرگ امپریالیستی هر بار خبری از مبارزات پرشور و جانانه‌ی توده‌های مردم و کارگران یونان منتشر کردند فوراً از واژه‌هایی همچون اتحادیه‌ای که نزدیک به حزب کمونیست است یا حزب کمونیستی که ارتدوکس باقی مانده، استفاده نمودند. البته چه اقتخاری بزرگ‌تر از این که در برخی از کشورها مانند یونان این اتحادیه‌های کارگری مبارز و احزاب کمونیست هستند که با تمام قوا از حقوق طبقه‌ی کارگر و عموم توده‌های زحمتکش دفاع می‌کنند.

در پی ورشکستگی مالی، دولت یونان که توسط PASOK یا حزب سوسیالیست اداره می‌شود و در ماه اکتبر گذشته به قدرت رسیده است، یک رشته اقدامات بسیار سخت‌گیرانه اعلام شدند. اهم اقداماتی که در نظر گرفته شده اند عبارتند از: کاهش ۳۰ درصدی پاداش‌ها برای صدها هزار نفر از کارکنان بخش دولتی، کاهش ۱۲ درصدی حقوق کارمندان، کاهش ۷ درصدی بودجه‌ی مراکز تحقیقاتی و خدمات دولتی، انجماد حقوق بازنشستگی بخش دولتی و خصوصی، افزایش مالیات‌های غیرمستقیم از ۱۹ به ۲۱، از ۹ به ۱۰ و از ۵ / ۴ به ۵ درصد، افزایش بهای بنزین، گازوئیل، سیگار، نوشابه‌ها و برق، کاهش ۱۰ درصدی بودجه‌ی بیمه‌های تأمین اجتماعی، کاهش ۲۰۰ میلیون یورویی در بودجه‌ی آموزش و پرورش، تعلیق استخدام در بخش دولتی، جایگزینی یک نفر به ازای پنج نفر در بخش‌های آموزشی و بهداشتی و سرانجام کاهش ۵ درصدی در بخش سرمایه‌گذاری عمرانی.

برای مثال اگر دولت یونان موفق شود ۳۰ درصد پاداش‌ها را کاهش دهد فردی که با بیست سال سابقه‌ی کار ۱۵۸۰ یورو در ماه حقوق می‌گیرد سالی ۹۷۴ یورو از دست می‌دهد یا اگر حقوق بازنشستگی منجمد شوند بیش از ۳۱٪ بازنشستگان کم‌تر از ۴۵۰ یورو در ماه دریافت خواهند کرد، این در حالی است که آنان با همین مبلغ به سختی روزگار می‌گذرانند. کارگران و زحمتکشان یونان علیه این اقدامات سخت‌گیرانه تاکنون در سه نوبت، ۲۱ بهمن، ۵ و

۲۰ اسفند در ابعاد چندین میلیون نفری دست از کار کشیدند و در بیش از ۷۰ شهر این کشور دست به تظاهرات زدند. روز ۲۰ اسفند فقط در آتن بیش از یک صد و پنجاه هزار نفر به خیابان‌ها آمدند و با شعار "ما مسئول بحران نیستیم که تاوان آن را بپردازیم" تظاهرات کردند. این شعار که اکنون به محور شعارها تبدیل شده در واقع قلب مسئله را نشانه رفته است، چرا که در کشورهای سرمایه‌داری متعارف هر چند به مردم این امکان داده می‌شود که سه چهار سال یک بار از میان جناح‌های چپ و راست بورژوازی یکی را برگزینند و راهی پارلمان‌ها و مجالس گوناگون کنند، اما در عرصه‌ی اقتصادی کارگران و زحمتکشان حق تصمیم‌گیری ندارند و یک مشت سرمایه‌دار و ابدی آنان تصمیم می‌گیرند چه تولید بشود یا نشود، کجا سرمایه‌گذاری گردد یا در کدام بورس سرمایه‌ها وقف سوداگری شود.

روز ۲۱ بهمن که در واقع نخستین روز بزرگ اعتراضات بود فقط در بخش دولتی اعتصاب صورت گرفت. اما از آن جایی که جرج پاپاندرو رئیس دولت کنونی یونان گوش شنوایی نداشت و با حمایت دیگر سران اتحادیه اروپا به اجرای اقدامات سخت‌گیرانه پای فشاری کرد، اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ و کمونیست تصمیم گرفتند در ابعادی وسیع‌تر به سازماندهی بپردازند. به همین جهت دو اعتصاب عمومی دیگر، اما در هر دو بخش دولتی و خصوصی در روزهای ۵ و ۲۰ اسفند صورت گرفتند. روز ۲۰ اسفند مانند ۵ اسفند به مدت ۲۴ ساعت تمام یونان در اعتصاب بود. در این روز فقط اتوبوس‌ها و قطارهایی که قرار بود تظاهرکنندگان را به محل تجمع در آتن برسانند حرکت کردند. در بیمارستان‌ها فقط بخش اورژانس فعال بود، هواپیماهای داخلی و خارجی با اعتصاب کارکنان و کارگران فرودگاه‌ها از پرواز بازماندند، تمام بانک‌ها بسته بودند، کارگران برق دست از کار کشیده بودند و ادارات دولتی و پست و بقیه خدمات دولتی در اعتصاب بودند. مدارس و دانشگاه‌ها تماماً تعطیل بودند. کارگران ساختمان یک پارچه به اعتصاب ۲۰ اسفند پیوستند. حتا برخی از مأموران پلیس در بعدازظهر ۲۰ اسفند دست از کار کشیدند! رادیوها و تلویزیون‌ها نیز در اعتصاب بودند. اعتصاب ۲۰ اسفند به فراخوان GSEE (اتحادیه کارگری بخش خصوصی)، ADEDY (اتحادیه کارگری بخش دولتی) و PAME (اتحادیه کارگر نزدیک به حزب کمونیست) برگزار شد و حزب کمونیست یونان و تمام احزاب چپ به جز حزب سوسیال-دمکرات در قدرت از آن پشتیبانی کردند. بنا بر ارقام منتشر شده بیش از سه میلیون نفر در ۲۰ اسفند در اعتصاب بودند. کارگران و زحمتکشان که تاکنون سه روز اعتصاب و تظاهرات را پشت گذاشته اند به

اقدامات اعتراضی دیگر نیز دست زده اند. از جمله این که عده‌ای از کارگران برای مدتی وزارت کار را اشغال نمودند یا کارکنان خطوط هوایی المپیک که اخیراً اخراج شده اند اقدام به اشغال اداره‌ی مالیات کردند که با خشونت دولتی و بازداشت مواجه شدند. در برخی مناطق همچون تسالونیک کارگران به مدت یک روز دفتر کارفرمایان صنعتی را اشغال کردند. برخی از فعالان چپ هم اقدام به آویزان کردن پارچه نوشته‌های بزرگی از بناهای تاریخی آتن نمودند. در کومیتینی در حالی که کارفرمایان شرکت منسوجات ENKLO می‌خواهند کارگران را اخراج کنند، آنان تصمیم گرفتند دو بانک را به مدت یک روز به اشغال خود درآوردند. خلاصه این که مبارزات دارای اشکال گوناگونی‌ست.

بحران مالی و ورشکستگی که امروز در یونان خودنمایی می‌کند می‌تواند فردا در پرتغال و اسپانیا بروز یابد و کمی دیرتر در کشورهای همچون آلمان و فرانسه که به ترتیب حلقه‌های قوی‌تر اتحادیه اروپا به شمار می‌روند. بی‌جهت نیست که رئیس‌جمهور فرانسه قاطعانه از اقدامات همتای یونانی‌اش دفاع می‌کند و بی‌جهت نیست که سران تمام کشورهای اتحادیه اروپا در جلسه‌ای که روز ۲۲ بهمن داشتند به بهانه‌ی "استراتژی برای اروپای سال ۲۰۲۰" یک رشته اقدامات را برای تعدی جدی به حقوق طبقه‌ی کارگر و تمام زحمتکشان در سطح اتحادیه اروپا در نظر گرفتند. هدف سران اتحادیه اروپا از پاپاندرو سوسیال-دمکرات یونانی گرفته تا نیکولا سارکوزی فرانسوی در یک کلام حفظ منافع انحصارات اروپایی و صاحبان آن‌ها در چارچوب رقابت با دیگر قطب‌های امپریالیستی‌ست. آنان می‌خواهند به بهانه‌ی بحران تا آن جایی که می‌توانند حقوق کارگران و بازنشستگان را کاهش دهند، بودجه‌های تأمین اجتماعی را کم کنند، سن بازنشستگی را افزایش دهند و دستاوردهایی را که کارگران در طی دهه‌ها و دهه‌ها سال مبارزه کسب کرده‌اند از میان بردارند. برای نمونه در یونان که دولت وضعیت اقتصادی را به "وضعیت جنگی" تشبیه می‌کند و می‌خواهد نزدیک به ۵ میلیارد یورو به اصطلاح صرفه‌جویی کند، ۱۶۶ شرکتی که در بورس ثبت هستند نزدیک به ۱۲ میلیارد یورو سود داشته‌اند و دارایی آن‌ها بیش از ۷۰۰ میلیارد یورو است. اما این دولت می‌خواهد بار بحران ناخواسته را به دوش میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی بیاندازد که به درستی می‌گویند: "ما مسئول بحران نیستیم که تاوان آن را بپردازیم".

بحران یونان آینه‌ای است از بحران یک نظم که دیرزمانی ست دورانش را سپری کرده و تاکنون بیش از حد بشریت را بی‌آینده کرده است، این بحران، بحران اتحادیه اروپا و بحران تمام نظم سرمایه‌داری‌ست. در برابر این بحران راهی به جز آن چه امروز طبقه‌ی کارگر و عموم زحمتکشان یونان می‌کنند، وجود ندارد، مبارزه و تلاش برای پی افکندن نظامی نوین و انسانی: سوسیالیسم.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## جنبش دانشجویی و جایگاه کنونی آن، در خیزش عمومی توده ها

کوی دانشگاه تهران را به عنوان اولین حرکت سرکوبگرانه خود پس از ۲۲ خرداد، انتخاب کردند.

سرکوب دانشجویان در این یورش شبانه به حدی بود که علاوه بر کشته شدن تعدادی از دانشجویان، از جمله مصطفی غنیا، مینا احترامی، کامبیز شجاعی، فاطمه براتی، محسن ایمانی، ناصر امیرنژاد، ایمان نمازی، کسری شرفی و زخمی شدن بسیاری دیگر از آنان، بیش از صد تن از دانشجویان نیز در همان شب تهاجم، توسط نیروهای اطلاعاتی دستگیر و به شکنجه گاه های امنیتی و مخفی برده شدند. شدت یورش به خوابگاه و سرکوب دانشجویان آنچنان فاجعه بار بود که حتی حمید رضا کاتوزیان، نماینده اصول گرای مجلس ارتجاع و عضو کمیته تحقیق در مورد حوادث کوی دانشگاه اعلام کرد: ابعاد این حمله، از حادثه ۱۸ تیر ۷۸ فجیع تر بوده است.

اما، این یورش وحشیانه نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی به کوی دانشگاه، نه تنها جنبش دانشجویی را مرعوب نساخت بلکه، سبب گسترش اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های مختلف کشور و همراهی بیشتر این جنبش با خیزش انقلابی توده های مردم ایران نیز شد.

تا جاییکه در مقطع بازگشایی دانشگاه ها، طرح تعطیلی دانشگاه های کشور، حداقل برای یک ترم در دستور کار دولت احمدی نژاد قرار گرفت. این طرح اگر چه عملاً به شکست منجر شد اما، ماجرا خاتمه نیافت و دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد شیوه های دیگری از سرکوب دانشجویان را برنامه ریزی کردند.

در این مقطع، نظامیان برای سرکوب جنبش دانشجویی، وارد میدان سیاست گذاری دانشگاه ها شدند. تا جاییکه روز جمعه ۱۰ مهر ۸۸، محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، در گردهمایی مسئولان بسیج دانشجویی دانشگاه های ایران، به مزدوران بسیجی اعلام کرد که: در مقابله با ناآرامی های احتمالی در دانشگاه ها و واکنش نشان دهند و منتظر فرمان مافوق نباشند.

اما، به رغم همه فشارهای اعمال شده، نه تنها، جنبش دانشجویی مرعوب سیاست سرکوب و اراغاب نیروهای امنیتی رژیم نشد بلکه، دانشجویان و جنبش دانشجویی ایران علاوه بر حضور فعال در اعتراضات عمومی ۱۳ آبان، در ۱۶ آذر، روز دانشجو نیز، پاسخ دندان شکنی به سران سرکوبگر جمهوری اسلامی دادند. جنبش دانشجویی و

دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران از جمله دانشگاه های شیراز، اصفهان، رشت، تبریز، اهواز و کرمانشاه در بزرگداشت روز دانشجو، از محیط دانشگاه ها بیرون آمدند، به خیابان ها ریختند، و همراه با اقشار مختلف مردم، رو در رو و در تقابل با نیروهای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی ایستادند و در پیوند با مبارزات توده های مردم ایران حماسه آفریدند.

انبوه تعداد دانشجویان دستگیر شده بعد از خیمه شب بازی انتخاباتی ۲۲ خرداد تا به امروز و به خصوص تعداد کشته شدگان این جنبش در همین دوره کوتاه، یکی از شاخصه های حضور موثر جنبش دانشجویی در مبارزات توده های مردم ایران است. در همین دوره ۹ ماهه خیزش انقلابی مردم ایران، صدها دانشجو دستگیر و دست کم بیش از بیست دانشجو جان خود را از دست داده اند. از این تعداد، نزدیک به ده تن در حمله به کوی دانشگاه ها جان باخته اند و بقیه نیز یا همانند محسن روح الامینی پس از دستگیری در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند و یا همچون امیر جوادی فر، ندا آقا سلطان، کیانوش آسا، امیر اسلامیان، اشکان سهرابی، سالار طهماسبی، رضا فتاحی، سمیه جعفرقلی، تینا سوری، یعقوب پروایه، محمد نادری پور و تعدادی دیگر که در مبارزات خیابانی به دست نیروهای امنیتی و اوباشان سرکوبگر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران از پای در آمده اند.

افزون بر همه این واقعیت ها که بیانگر موقعیت مبارزاتی و جایگاه کنونی جنبش دانشجویی ایران است، از یک زاویه دیگر هم می توان به ارزیابی کنونی این جنبش پرداخت.

با نگاهی اجمالی به تجمعات اعتراضی و مستقل جنبش دانشجویی در یک سال گذشته و مقایسه آن با دیگر جنبش های اجتماعی از جمله جنبش معلمان، جنبش زنان و حتی تا حدودی جنبش کارگری ایران، در همین دوره کوتاه و به طور اخص در همراهی با خیزش انقلابی توده های مردم ایران در ۹ ماه گذشته، بهتر می توان به یک ارزیابی اجمالی از برآیند حرکت های اعتراضی مستقل این جنبش های اجتماعی دست یافت. برای نمونه، جنبش اعتراضی معلمان که در سال های ۸۵ و ۸۶ اعتراضات وسیعی را برای تحقق مطالبات خود سازماندهی کرده بود در این دوره، عملاً هیچ حرکت اعتراضی مستقلی از خود به نمایش نگذاشت. نه تنها هیچ حرکت اعتراضی

متشکل و مستقلی برای پیگیری و تحقق انبوه مطالبات معلمان سازماندهی نشد، بلکه در همراهی با جنبش اعتراضی توده های مردم ایران نیز، به طور مستقل حتی یک بیانیه هم صادر نگردید. و این همه، در شرایطی صورت گرفت که همین جنبش، در اسفند ماه ۸۵ با سازماندهی اجتماعات اعتراضی سی هزار نفری خود در مقابل مجلس ارتجاع و ساختمان وزارت آموزش و پرورش، جلوه ای از اقتدار و همبستگی مبارزاتی معلمان را به نمایش گذاشت.

زنان جامعه نیز، به رغم اینکه در ۹ ماه گذشته، همواره در صف اول مبارزات توده های مردم ایران جای داشته اند، به رغم اینکه در همراهی با جنبش توده ای اخیر، جسارت، شجاعت و جانفشانی های قابل تقدیری از خود به نمایش گذاشته اند، اما، جنبش زنان نیز، در همین دوره، هیچ حرکت اعتراضی مستقل و قائم به ذاتی را در جهت پیگیری مطالبات سرکوب شده جامعه زنان ایران سازماندهی نکرد. در حالی که همین جنبش با حرکت های اعتراضی مستقل خود در سال های گذشته، از جمله سازماندهی تجمع چند هزار نفری زنان ایران در ۲۲ خرداد ۸۵ در میدان هفت تیر، اراده پولادین زنان آگاه جامعه ایران را به نمایش گذاشت. اراده ای که حکایت از مبارزه، تلاش و پیکار بی امان زنان جامعه علیه رژیم ضد مردمی و مردسالار جمهوری اسلامی داشته و دارد.

در این مقایسه اجمالی، هدف تنها نشان دادن موقعیت و جایگاه کنونی جنبش دانشجویی ایران است. بی آنکه خواسته باشیم کمترین خدشه ای به مبارزات خستگی ناپذیر زنان ایران وارد سازیم، و یاتالاش های مبارزاتی معلمان زحمتکش رانفی کنیم.

طبیعتاً بر اساس همین واقعیت های عینی موجود و به موازات برجسته شدن نقش مبارزاتی جنبش دانشجویی و قد کشیدن این جنبش در میان سایر جنبش های اجتماعی حاضر در ایران، حساسیت امنیتی جمهوری اسلامی نیز روی این جنبش، بیش از هر زمان دیگر فزونی یافته است. لذا، آنچه هم اکنون از طرف مجموعه نیروهای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی بر فضای دانشگاه های کشور حاکم است، دقیقاً بیانگر اهمیتی است که این جنبش در موقعیت فعلی برای خود کسب کرده است.

حضور علنی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در محیط دانشگاه های کشور، صدور احکام انضباطی، محروم کردن دانشجویان از تحصیل، دستگیری صدها تن از فعالین دانشجویی، اعمال شکنجه های طاقت فرسا برای اعتراف گیری از دستگیر شدگان، صدور احکام

## انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی (۶)

### انقلاب اجتماعی

### انقلاب اقتصادی

هدف انقلاب اجتماعی لغا و محو طبقات است. اما برای محو طبقات باید کلیت مناسبات تولیدی که این طبقات، تضادها و اختلافات طبقاتی بر پایه آن‌ها قرار گرفته‌اند، ملغا گردد. الغای این مناسبات تولید، نیازمند یک انقلاب اقتصادی برای دگرگونی شیوه تولید، کلیت مناسبات تولید و توزیع سرمایه داری و تجدید سازماندهی آگاهانه سوسیالیستی است. تمام این دگرگونی انقلابی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: لغو مالکیت خصوصی. این است دلیل این که چرا مانیفست حزب کمونیست اعلام می‌دارد: "مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی آخرین و کامل‌ترین مظهر آن‌چنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد مبتنی است. از این لحاظ کمونیست‌ها می‌توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغای مالکیت خصوصی."<sup>۱</sup>

نظرات مارکس بر سر این مسئله نیز توسط سوسیال – رفرمیست‌ها و به ظاهر چپ‌ها تحریف شده است. این هر دو، مالکیت خصوصی را به یک رابطه حقوقی تقلیل می‌دهند. از دیدگاه سوسیال – رفرمیست‌ها، همین که وسایل تولید در دست دولت قرار بگیرد، لغو مالکیت خصوصی است. از دیدگاه روزیونیست‌های به اصطلاح چپ، و از جمله گرایش آنارکوسندیکالیست، لغو مالکیت خصوصی مترادف است با سرمایه‌داری دولتی. خوب که به مسئله نگاه کنیم، درک و برداشت آن‌ها از مالکیت خصوصی، همان درک سوسیال – رفرمیستی به عنوان یک رابطه حقوقی است. این یک درک و برداشت سطحی و عامیانه بورژوازی از مالکیت خصوصی است. مالکیت خصوصی، اما یک شیئی، یک سند حقوقی نیست که با انتقال آن از یک طبقه به طبقه دیگر، ملغا گردد و یا الزاما به سرمایه‌داری دولتی بیانجامد. مالکیت خصوصی رابطه‌ای اقتصادی است که در اساس، در بر گیرنده رابطه تولید و توزیع است. لذا تغییر آن، فقط با دگرگونی کلیت مناسبات تولید و توزیع امکان‌پذیر است. مارکس در پاسخ به کسانی که معنای مالکیت خصوصی را نمی‌فهمیدند و می‌کوشیدند آن را به یک رابطه حقوقی و ساده تقلیل دهند، می‌گفت: "مالکیت خصوصی، یک رابطه ساده، یا حتی یک مفهوم تجربیدی، یک اصل نیست، بلکه شامل کلیت مناسبات تولید بورژوازی است."<sup>۲</sup> انگلس نیز وقتی که می‌گفت: "لغو مالکیت خصوصی، خلاصه‌ترین و مشخص‌ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است."<sup>۳</sup> همان درکی را از مالکیت خصوصی ارائه می‌دهد، که مد نظر مارکس است.

بنابراین نگرش سوسیالیسم علمی به مسئله مالکیت خصوصی و پاسخ مارکس و انگلس به سوسیال – رفرمیست‌ها و نیز به آن گرایشاتی که شعار لغو کارمزدی را جایگزین لغو مالکیت خصوصی کرده‌اند، روشن است. بی‌دلیل نیست که مارکس جلد اول کاپیتال را با لغو مالکیت خصوصی به پایان می‌رساند و نه مثلا با لغو کارمزدی. علت آن هم در این است که با لغو مالکیت خصوصی، کارمزدی ملغا می‌گردد، اما لغو کارمزدی، هنوز به معنای لغو مالکیت خصوصی، به معنای الغای کلیت مناسبات تولید بورژوازی نیست.

ببینیم، این مالکیت خصوصی چگونه ملغا می‌گردد؟ طبقه کارگری که قدرت سیاسی را به دست گرفته است، وسایل تولید را به تملک دولتی که اکنون کارگری ست درمی‌آورد. این نخستین گام ضروری برای خلع ید از سرمایه‌داران و مالکین است. اما این هنوز یک خلع ید حقوقی ست و نه اقتصادی. اگر تمام وسایل تولید هم به این طریق به تملک دولت کارگران درآمده باشد و این دولت به کارگران مزد و حقوق بپردازد، هنوز هیچ رابطه اقتصادی تغییر نکرده و مناسبات تولید کمافی‌السابق بورژوازی ست. این رابطه در تولید زمانی تغییر می‌کند که دیگر پدیده‌ای به نام دستمزد و حقوق وجود نداشته باشد و این، زمانی ممکن است که رابطه کالایی – پولی برافتد، محصول دیگر به کالا تبدیل نشود. بنابراین، نیروی کار نیز دیگر نتواند به کالا تبدیل گردد و اصل محصول برابر در مقابل کار برابر حاکم گردد. لازمه این امر سازماندهی و مدیریت کارگری اقتصاد به جای سازماندهی کار و مدیریت بورژوازی اقتصاد، از طریق یک نقشه و برنامه مشترک و

سراسری ست. طبقه کارگر، مدیریت تولید را بر عهده می‌گیرد و تولید و توزیع را به شکلی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، سازمان می‌دهد. وقتی که تولید از طریق یک نقشه مشترک، انجام می‌گیرد، به این معناست که جامعه می‌داند، چه مقدار محصولات باید تولید شود و چه مقدار کار اجتماعی در محصولات نهفته است. بنابراین، دیگر کار تجسم یافته در آن‌ها نمی‌تواند شکل ارزش به خود بگیرد، بلکه مستقیماً کاری اجتماعی می‌شود. از این رو دیگر نیازی به مداخله ارزش و بازار نیست، محصولات به کالا تبدیل نمی‌شوند و مناسبات کالایی – پولی از میان می‌رود. در این جا دوران سلطه و فرمانروایی محصولات بر انسان پایان می‌یابد و آن‌ها تحت کنترل تولیدکنندگان درمی‌آیند. سازماندهی و مدیریت سوسیالیستی اقتصاد از طریق نقشه مشترک و هدف آگاهانه تولیدکنندگان، نه فقط برای پایان بخشیدن به تضاد خصمانه میان انسان‌ها ضروری ست، بلکه به تضاد خصمانه میان انسان و طبیعت نیز که جامعه سرمایه‌داری آن را به نهایت خود رسانده است، پایان خواهد داد.

ویران‌سازی وحشیانه طبیعت خارج از انسان، استفاده بی حساب و کتاب از منابع طبیعت، نابودی جنگل‌ها، آلودگی محیط زیست، آلودگی منابع آبی و جوی، گرم شدن جو زمین و ده‌ها مسئله دیگر از این دست، واقعیت‌هایی هستند که اکنون به معضلات جدی بشریت تبدیل شده‌اند. یافتن پاسخی برای این معضلات، دیگر محدود به دانشمندان، متخصصان محیط زیست، گروه‌های دوستدار طبیعت نیست. کنفرانس‌های بین‌المللی برای مقابله با این معضلات تشکیل شده است، سازمان‌های بین‌المللی ضوابط و مقرراتی وضع کرده‌اند و دولت‌ها پای توافق‌نامه‌ها را امضا کرده‌اند. حتا برخی دولت‌های سرمایه‌داری قوانین و مقررات ویژه‌ای در این راستا به مرحله اجرا گذاشته‌اند. اما هیچ یک از این اقدامات نتوانسته و نمی‌تواند چاره‌ساز مسئله باشد. چرا که آن‌چه بالاترین قانون حاکم بر نظام سرمایه‌داری ست، سود است. در نظام سرمایه‌داری مطلقاً بی‌اهمیت است که مثلاً بهره برداری بی حساب و کتاب از منابع زمینی و آبی طبیعت چه نتایج دوررسی برای انسان به عنوان جزئی از طبیعت و خود طبیعت خارج از انسان در پی خواهد داشت. آن‌چه برای هر سرمایه‌دار، و هر کشور سرمایه‌داری حائز اهمیت است نه بهره‌برداری حساب شده از طبیعت، بلکه سودی ست که از این بابت به دست می‌آید و هر چه این سود بیش‌تر باشد و سرعت انباشت آن، همراه با ویران‌سازی طبیعت، سریع‌تر، کمال مطلوب است. سرمایه‌ه‌مواره می‌کوشد، با کم‌ترین هزینه، بیش‌ترین سود را عاید خود سازد. وقتی که برای سرمایه‌دار مهم نیست که این کاهش هزینه‌ها حتا به امراض متعدد در میان کارگران و یا مرگ آن‌ها منجر گردد، روشن است که دیگر مطلقاً فاقد اهمیت است که فضولات کارخانه و مواد مصرفی، منابع آبی و جوی را آلوده بکند یا نکند. هیچ‌گاه در طول تمام تاریخ بشریت همانند نظام سرمایه‌داری، منافع آن‌مندان انسان‌ها، به ویران‌سازی وحشیانه طبیعت نپرداخته است. هیچ راهی هم در چارچوب نظم موجود برای حل این تضاد خصمانه میان انسان و طبیعت وجود ندارد. فقط در جریان یک انقلاب اجتماعی ست که می‌تواند خصلت خصمانه این تضاد برافتد. در یک جامعه کمونیستی که دیگر حاکمیت سود و سرمایه برافتاده است و انسان‌ها تولید را به حسب یک نقشه و برنامه آگاهانه و جمعی سازمان می‌دهند، بر عواقب طبیعی اقدامات خود نیز تسلط پیدا می‌کنند.

آن‌ها دیگر با طبیعت خارج از خود خصمانه‌تر برخورد نمی‌کنند، به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از طبیعت، رفتاری معقول و انسانی با طبیعت خارج از خود برقرار می‌کنند. بهره‌برداری‌شان از طبیعت در خدمت نیازهای تولیدی‌شان، با حساب و کتاب و طبق برنامه است و در نظر می‌گیرند که نتایج دوررس این اقدامات آن‌ها چیست. این انسان‌ها با شناخت دقیق قوانین طبیعت، از این توانایی نیز برخوردار می‌گردند که نیروهای کور و سرکش طبیعت را رام کنند و تحت کنترل خود درآورند. بنابراین یکی دیگر از نتایج انقلاب اقتصادی و تسلط و کنترل انسان‌ها بر تولید، پایان دادن به تضاد خصمانه میان انسان و طبیعت است.

از آن‌چه که گفته شد، آشکار است که تا همین جا، در جریان انقلاب اقتصادی و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه، اصلی‌ترین رابطه تولید سرمایه‌داری، رابطه کار و سرمایه برافتاده، کارمزدی ملغا شده و استثمار فرد از فرد برافتاده است و همه به کارکن تبدیل شده‌اند اما برخلاف ادعای آنارکوسندیکالیست‌ها، گرچه اکنون بورژوازی برافتاده است، اما این هنوز نه به معنای محو طبقات است و نه برافتادن کامل مناسبات تولید بورژوازی. بر جای ماندن توزیع نابرابر محصولات مصرف که نتیجه ناگزیر اصل محصول برابر در ازای کار برابر، برای افراد نابرابر است، آشکارا نشان

بورژوازی به حیات خود ادامه می‌دهند، هنوز خصلت دافعه کار به عنوان میراث جامعه طبقاتی زائل نگردیده و کار به نیاز اولیه هر فرد انسانی سالم تبدیل نشده است، تقسیم اسارت‌آور کار از میان نرفته، تضاد کار فکری و بدی، شهر و روستا، محو نشده است، نمی‌توان از زوال کامل دولت سخن گفت. بنا به همین علل است که هنوز دولت به حیات خود ادامه می‌دهد، ولو این که بسیاری از کارکردهای سیاسی آن زائل شده باشند.

فقط یک آنارشیزم خیالی‌باف می‌تواند تصور کند که به محض الغای کارمزدی، دولت ملغای می‌گردد. دولت، تنها زمانی زوال می‌یابد که نقایص اقتصادی و فرهنگی فاز نخست برطرف گردند و جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد شود، یعنی انقلاب اقتصادی به هدف خود برسد.

### انقلاب فرهنگی

انقلاب فرهنگی جزئی جدایی‌ناپذیر از انقلاب اجتماعی پرولتری است. برای نخستین بار در تاریخ بشریت، انسان‌ها با سازماندهی آگاهانه جامعه کمونیستی، تاریخ را آگاهانه می‌سازند. در شکل‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی پیشین، شیوه تولید نوین در بطن جامعه کهنه پدیدار می‌شد و رشد می‌کرد و تنها این می‌ماند که طبقه جدید، قدرت سیاسی را قبضه کند و جامعه نوین را به جای جامعه کهنه بنشانند و انقلاب اجتماعی را به فرجام برسانند. در انقلاب اجتماعی نوین، اما کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا مقدمه و پیش شرطی برای دگرگونی تام و تمام مناسبات اجتماعی، سازماندهی آگاهانه جامعه سوسیالیستی، استقرار مناسبات سوسیالیستی و جامعه کمونیستی است. در شکل‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی طبقاتی پیشین نیازی نبود که انسان‌ها در مقیاسی کلان آگاه شوند، آگاهی مختص گروه کوچکی بود که رسالتی تاریخی بر عهده داشت. بالعکس انقیاد فکری و ناآگاهی توده‌ها در مقیاسی وسیع، پیش شرط هر سلطه طبقاتی بود. بنای جامعه کمونیستی اما نیازمند انسان‌های آزاد و آگاه در مقیاسی کلان و توده‌ای است. بنابراین آگاهی در این جا نقشی ایفا می‌کند که هرگز پیش از این در تاریخ سابقه نداشته است. اساساً یکی از وظایف انقلاب اجتماعی پرولتری ایجاد آن چنان دگرگونی در آگاهی خود پرولتاریاست که در خور بنای جامعه کمونیستی گردد. از این روست که مارکس می‌نویسد: "برای تولید این آگاهی کمونیستی در مقیاسی توده‌ای و برای موفقیت خود آرمان، تغییر انسان‌ها در مقیاسی توده‌ای ضروری است. تغییری که تنها می‌تواند در یک جنبش عملی، یک انقلاب رخ دهد. لذا این انقلاب، نه صرفاً از آن رو ضروری است که طبقه حاکم را به طریقی دیگر نمی‌توان سرنگون کرد، بلکه طبقه سرنگون‌کننده نیز فقط در یک انقلاب می‌تواند موفق شود که خود را از تمام کثافات اعصار رها سازد و لایق آن گردد که جامعه را از نو بنا نهد."<sup>۷</sup>

چندین هزار سال است که طبقات حاکم و ستم‌گر با به انحصار درآوردن وسایل تولید مادی، انحصار وسایل تولید فکری و معنوی را نیز در دست داشته‌اند. آن‌ها برای اسارت و انقیاد معنوی توده‌های تحت ستم، به توزیع افکار، عقاید و باورهای پرداخته‌اند که نظم طبقاتی را جاودانه جلوه دهند. اشاعه خرافات و در ناآگاهی نگه داشتن توده‌ها، همواره جزء جدایی‌ناپذیری از تلاش طبقات حاکم بوده است. بنا بر این انقلاب اجتماعی نه فقط باید تمام افکار، عقاید و باورهای بورژوازی، بلکه تمام افکار، عقاید، اخلاقیات و سنت‌های طبقاتی را که ریشه‌های عمیق در سراسر دوران جامعه طبقاتی دارند، از بیخ و بن براندازد و آگاهی نوین کمونیستی را جایگزین آن سازد. پرولتاریائی که قدرت را به دست می‌گیرد نه فقط در جریان این انقلاب باید خود را دگرگون سازد، بلکه باید تمام جامعه را از تمام افکار و عقاید، باورهای خرافی و رسوبات فکری و اخلاقی جامعه طبقاتی پاک کند. این تغییر در آگاهی انسان‌ها و دگرگونی فرهنگ طبقاتی، تلاش و مبارزه مداوم و مستمری را علیه تمام افکار، عقاید، نظرات، اخلاقیات، سنت‌ها و رفتار برخاسته از جامعه طبقاتی را می‌طلبد، تا تمام اعضای جامعه کمونیستی با یک آگاهی کمونیستی، رفتار و اخلاقی و رای اخلاق و پیش‌دوری‌های طبقاتی پرورش یابند. انقلاب فرهنگی برای دگرگونی فرهنگ طبقاتی، البته نمی‌تواند جدا و منفک از انقلاب سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر معنا داشته باشد. طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی است که می‌تواند روبنای سیاسی را دگرگون کند. اما به سادگی نمی‌تواند صرفاً با به زیر کشیدن طبقه سرمایه‌دار از قدرت، آگاهی برخاسته و منشأ گرفته از مناسبات اقتصادی و طبقاتی بورژوازی را دگرگون سازد. در بطن انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی برای

می‌دهد که هنوز بقایای مناسبات بورژوازی عمل می‌کنند. لذا این حق برابر، یک حق بورژوازی است. به قول مارکس "این حق برابری، همان حق نابرابر در برابر کار نابرابر است. این هیچ‌گونه اختلاف طبقاتی را نمی‌شناسد. چرا که هر کس چون دیگری فقط یک کارگر است. اما استعداد نابرابر فردی را به طور ضمنی می‌پذیرد و بدین سان توانایی‌های متفاوت تولیدی را چون امتیازات طبیعی قبول دارد. بنابراین این حق در مضمون خود، مانند همه حقوق دیگر، حق به نابرابری است... یک کارگر، متأهل و دیگری مجرد است، یکی بیش از دیگری بچه دارد، و غیره... بدین سان با اجرای کار برابر و در نتیجه با دریافت سهمی برابر از صندوق مصرف اجتماعی، عملاً یک نفر بیش از دیگری دریافت خواهد کرد، یکی دارا تر از دیگری خواهد بود، الی آخر."<sup>۴</sup>

بنابراین در فاز نخستین جامعه کمونیستی به رغم این که در همان اولین مراحل آن، از سرمایه‌داران و مالکین سلب مالکیت شده و وسایل تولید به تملک جامعه درآمده و حقوق بورژوازی در این محدوده از میان رفته است، اما در محدوده دیگری به علل اقتصادی و فرهنگی، این حق بورژوازی تا مدت‌ها به ناگزیر باقی می‌ماند. این، یک نابرابری و بی‌عدالتی است، "اما این کاستی‌ها، در نخستین فاز جامعه کمونیستی که در واقع پس از دردهای دیرپای زایمان تازه از دل جامعه سرمایه‌داری سر برون کرده است، اجتناب‌ناپذیرند. حق هرگز نمی‌تواند از ساختار اقتصادی جامعه و از سطح رشد فرهنگی مبتنی بر این ساختار فراتر باشد."

این نقایص چگونه برطرف می‌شوند و افق تنگ و محدود حقوق بورژوازی کی به کلی برخواهد افتاد؟ "پس از آن که تبعیت برده‌وار فرد از تقسیم کار و همراه با آن تضاد میان کار فکری و کار بدنی نیز از میان رفت، پس از آن که کار نه فقط به وسیله‌ای برای زندگی بل به نیاز اولیه زندگی مبدل شد، پس از آن که با تکامل همه جانبه فرد، نیروهای مولد نیز رشد کرد و همه چشمه‌های ثروت تعاونی با فراوانی بیش‌تری جریان یافت، تازه در آن هنگام است که افق تنگ حق بورژوازی را می‌توان یک‌سره درنوردید و جامعه خواهد توانست بر پرچم خود چنین نقش کند: از هر کس بنا بر توانایی‌اش، به هر کس بنا بر نیاز هایش!"<sup>۵</sup>

فقط در این جاست که مناسبات تولید بورژوازی در کل دگرگون شده‌اند، انقلاب اقتصادی به فرجام رسیده و جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد شده است.

اما بالاخره تکلیف دولت، در جریان تحولات فاز نخستین چه می‌شود؟ چون آنارکوسندیکالیست "لغو کارمزدی" که در دورانی به نام دوران گذار ماقبل فاز نخستین جامعه کمونیستی، استثمار، طبقات و دولت را ملغای اعلام کرده بود، جداً معترض است که لنین در "دولت و انقلاب" هنگام بحث پیرامون فاز نخستین جامعه کمونیستی نوشته است: "... در این حدود هم ضرورت وجود دولت که باید ضمن حراست مالکیت همگانی وسایل تولید، برابری تقسیم محصولات را نیز حراست نماید، هنوز باقی می‌ماند. دولت رو به زوال می‌رود. زیرا دیگر سرمایه‌دار وجود ندارد. طبقه وجود ندارد و لذا نمی‌توان هیچ طبقه‌ای را سرکوب نمود. ولی دولت هنوز کاملاً زوال نیافته است. زیرا حراست "حقوق بورژوازی" که تضمین‌کننده نابرابری واقعی است، باقی می‌ماند. برای زوال کامل دولت، کمونیسم کامل لازم است."<sup>۶</sup>

آنارکوسندیکالیست، پس از نقل این بخش از نوشته لنین، می‌افزاید: حال "پرسش این است که اگر در این مرحله طبقات از میان رفته‌اند و دیگر استثمار وجود ندارد، چه ضرورتی برای دولت وجود دارد؟" پاسخ این است که این ضرورت را فقط کسی می‌تواند درک کند که مقدم بر هر چیز اصلاً فهمیده باشد، فاز نخستین جامعه کمونیستی یعنی چه؟ برای کسی که طبقات، استثمار و دولت را پیش از آن که فاز نخستین فرا برسد، ملغای اعلام کرده است، نه ضرورت وجود دولت در نخستین فاز، بلکه اساساً ضرورت خود فاز نخستین سوال برانگیز است و این را در بخش‌های پیشین این نوشته دیدیم. اما از نظر یک مارکسیست که ضرورت فاز نخستین جامعه کمونیستی را فهمیده است، برای زوال کامل دولت، دقیقاً به همان دلایل اقتصادی و فرهنگی که مارکس به آن‌ها اشاره داشت، برافتادن استثمار و در نتیجه طبقات بورژوا و کارگر، به تنهایی کافی نیست. مادام که افراد جامعه نتوانند به حسب نیازهای معقول و انسانی‌شان وسایل مورد نیاز خود را دریافت کنند، مادام که هنوز حقوق بورژوازی وجود دارد، نابرابری وجود دارد و "یکی دارا تر از دیگری" است، مادام که به رغم برافتادن طبقات سرمایه‌دار و کارگر، هنوز افکار، پیش‌دوری‌ها و محدودنگری‌های بورژوازی و خرده

یافت، مگر با انقلابی که هژمونی آن با طبقه کارگر باشد و هدف نهایی‌اش برچیدن مناسبات سرمایه‌داری و الغای طبقات. به عبارت دیگر، اگر قرار است به نیازهای سیاسی و اجتماعی برای حل تضادهای سر به فلک کشیده موجود، پاسخ داده شود و این نیاز جز از طریق یک دگرگونی ریشه‌ای ممکن نیست، این انقلاب، چیز دیگری جز یک انقلاب اجتماعی نخواهد بود. اما اگر این شرایط و تضادهای ویژه جامعه سرمایه‌داری ایران است که آن را به ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره نظام جهانی نظام سرمایه‌داری تبدیل کرده است، همین شرایط ویژه نیز مسیر ویژه‌ای را در مقابل انقلاب اجتماعی در ایران قرار می‌دهد که با وقوع انقلاب در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تفاوت دارد. اصولاً از آن جایی که سرمایه‌داری در کشورهای مختلف جهان به یک درجه توسعه نیافته، در محیط‌های سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه یافته و بنابراین علاوه بر تضادهای سرمایه‌داری که در تمام این کشورها مشترک است، برخی کشورها با تضادهای ویژه و خاصی نیز رو به رو هستند، لذا انقلاب اجتماعی با وظایف فوری غیر متشابه و وسایل، شیوه‌ها و راه‌های متفاوت رسیدن به هدف، رو به روست. کسی که نتواند تفاوت مسیری را که انقلاب اجتماعی در سرمایه‌داری پیشرفته اروپایی و آمریکایی طی خواهد کرد با انقلاب اجتماعی در کشوری نظیر ایران درک کند، نه فقط از مارکسیسم، بلکه در کل، از سیاست چیزی نفهمیده است.

اما، هر پیچیدگی نیز که روند انقلاب اجتماعی در ایران به خود بگیرد، در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که نخستین گام این انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک دولت شورایی و حکومت شورایی است. خصلت پرولتری و اجتماعی انقلاب نیز از همین اقدام سیاسی آشکار است. جمهوری اسلامی دولتی است که بورژوازی ایران را نمایندگی می‌کند. سرنگونی آن در شرایطی که توده‌های کارگر و زحمتکش، دولت شورایی را بدیل آن قرار می‌دهند، به زیر کشیدن بورژوازی از قدرت سیاسی است. دولت شورایی نیز فقط می‌تواند یک دولت کارگری باشد، چرا که تنها با در هم شکستن تمام دستگاه دولت بورژوایی و در محور آن نیروهای مسلح حرفه‌ای و بوروکراسی ممتاز می‌تواند موجودیت پیدا کند. در این جا، قدرت در دست شوراهائی قرار می‌گیرد که از اختیارات تام قانون گذاری و اجرایی برخوردارند. کلیه مقامات، انتخابی و قابل عزل هستند و هر لحظه که انتخاب‌کنندگان اراده کنند، می‌توانند نمایندگان خود را عزل و برکنار نمایند. هر گونه امتیاز ویژه برای نمایندگان و مقامات دولتی ملغاً گردیده و تمام آنچه که دریافت می‌کنند از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد. برای این که عموم توده‌های مردم بتوانند سریع‌تر رسم کشورداری و اداره امور عمومی را بیاموزند، دوره‌های نمایندگی کوتاه می‌گردد و به یک تا ۲ سال کاهش خواهد یافت. توده‌های مسلح تحت اتوریت شوراهای، نیروی مسلح انقلاب اجتماعی اند و عالی‌ترین ارگان حکومت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

با این همه، تجربه جنبش شورایی در ایران، شکل‌گیری شوراهای کارگران، دهقانان، سربازان، و برخی گروه‌های اجتماعی دیگر، شوراهای محلات و نیز در نظر گرفتن این واقعیت که طبقه کارگر در حالی می‌تواند به وظایف انقلابی خود عمل کند که وسیع‌ترین و کامل‌ترین آزادی‌های سیاسی را در ایران معمول دارد و همه مردم از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار باشند، شوراها در ایران نه صرفاً می‌تواند از نمونه شوراهای خالص کارگری، نظیر روسیه باشد و نه شوراهای شهروندان از نمونه کمون پاریس. در این جا سیستم شورایی یک سیستم تلفیقی از شوراهای خالص کارگری و شوراهای شهروندان به ویژه در محلات، خواهد بود. بنابراین هم صف‌بندی‌های سیاسی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی که علاوه بر طبقه کارگر، قشر وسیعی از نیروهای غیر پرولتری در آن حضور دارند و هم شکل نظام شورایی، بیانگر این واقعیت است که آنچه به طور عینی می‌تواند در نخستین مرحله انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی وجود پیدا کند، فقط هژمونی طبقه کارگر خواهد بود و نه سلطه یکپارچه این طبقه. از این لحاظ شباهت آن به کمون پاریس بیش‌تر خواهد بود تا حکومت کارگری در روسیه. جنبش‌های فعال فعلاً درگیر مبارزه با جمهوری اسلامی، سواى جنبش طبقه کارگر، جنبش عمومی آزادی‌خواهانه، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و غیره نیز همین واقعیت را بازتاب می‌دهند. این جنبش‌ها برخلاف ادعای آنارکوسندیکالیست‌ها، جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی نیستند، بلکه جنبش‌هایی دمکراتیک‌اند و ترکیبی از طبقات و اقشار مختلف. آنارکوسندیکالیست که پیش از این عزم جزم کرده بود که با رد تئوری‌های ارزش اضافی مارکس از طریق وسعت دادن به طبقه کارگر به نحوی که عموم حقوق‌بگیران و زنان خانه‌دار را در بر گیرد، به اصطلاح

دگرگونی فرهنگ و آگاهی طبقاتی آغاز می‌گردد. اما این دگرگونی تنها می‌تواند در جریان انقلاب اقتصادی و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه، پایه مادی و اقتصادی پیدا کند. از این جا اما آن گونه که اکونومیست‌ها می‌پندارند، این نتیجه به دست نمی‌آید که این انقلاب اقتصادی و رشد نیروهای مولد، به تنهایی برای دگرگونی فرهنگی و تبدیل شدن انسان‌ها، به انسان‌های آگاه و آزاد جامعه کمونیستی کافی است. مبارزه‌ای مداوم و مستمر علیه تمام افکار، عقاید، سنت‌ها، اخلاق و روحیات بورژوایی و خرده بورژوایی ضروری است، تا در بطن انقلاب اقتصادی، فرهنگ و آگاهی طبقاتی پیشین از بیخ و بن دگرگون شود و آگاهی و فرهنگ نوین کمونیستی جایگزین آن گردد. انقلاب اجتماعی صرفاً انقلابی سیاسی برای تغییر در مناسبات طبقاتی و انقلابی اقتصادی برای الغای مناسبات تولید سرمایه‌داری نیست، بلکه انقلابی فرهنگی برای دگرگونی ریشه‌ای تمام افکار، عقاید و نظراتی نیز هست که برخاسته از مناسبات جامعه طبقاتی‌اند. با این هر سه وجه دگرگونی‌ست که انقلاب اجتماعی می‌تواند به هدف خود، الغای طبقات دست یابد.

### وظایف فوری انقلاب اجتماعی

انقلاب اجتماعی در ایران نه مسئله‌ای مربوط به آینده‌ای نامعلوم و نه حتا چندین سال آینده، بلکه مسئله لحظه کنونی جامعه ایران است. بحران سیاسی که هم اکنون با آن رو به رو هستیم، انعکاس روشنی از ورشکستگی تام و تمام نظم موجود در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. تضادهای لاینحلی که در طول چندین دهه، پیوسته بر حدت آن‌ها افزوده شده بود، سه دهه پیش، در یک انقلاب منفجر شد تا راهی برای حل آن‌ها یافت شود. اما این انقلاب به علت عدم آمادگی طبقه کارگر نتوانست به اهداف خود دست یابد و با شکست خاتمه یافت. در هم شکستن این انقلاب توسط ضد انقلاب حاکم، فقط یک راه حل لحظه‌ای برای نجات نظم سرمایه‌داری و طبقه حاکم بود. چرا که طبقه حاکم هیچ راه حلی برای تضادهای موجود نداشت. تضادهایی که حل نشده باقی ماندند، جامعه ایران را در تمام این دوران ۳۱ ساله، در چنگال یک رشته بحران‌های مزمن گرفتار ساخت. دولت سرمایه‌داری - مذهبی که رسالت‌اش با سرکوب انقلاب خاتمه یافته بود، وظیفه دیگری جز این نداشت که تضادهای موجود را به سر حد انفجار حاد نماید و زمینه را برای فرا رسیدن انقلابی دیگر، آماده‌تر کند. بحران سیاسی موجود فرا رسیدن این مرحله را اعلام کرده و چشم‌انداز انقلابی جدید را از هم اکنون گشوده است.

اما علت چیست که اکنون انقلاب اجتماعی مقدم بر دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری، در ایران به وظیفه مبرم روز تبدیل شده است؟ آیا سرمایه‌داری ایران پیشرفته‌تر و به لحاظ رشد بیش از حد تضاد نیروهای مولد با مناسبات تولید است که این وظیفه مقدم بر تمام کشورهای جهان بر دوش طبقه کارگر ایران قرار گرفته است؟ کسی که دچار خیالبافی نشده باشد، نمی‌تواند به این سؤال پاسخ مثبت دهد. چرا که پر واضح است، سرمایه‌داری ایران از بسیاری از کشورهای جهان عقب‌مانده‌تر است. اما اکنون دیگر سال‌هاست که با بین‌المللی شدن سرمایه در نهایت خود، با وارد شدن سرمایه به مرحله انحصار، و با ادغام تمام کشورهای جهان در بازار جهانی و در تقسیم کار بین‌المللی نظام سرمایه‌داری جهانی، همه کشورهای سرمایه‌داری به حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره جهانی تبدیل شده‌اند. در یک چنین شرایطی، دیگر، این بحث کهنه و مختومه است که حتماً و الزاماً باید انقلاب اجتماعی مقدم بر همه در آن کشور یا کشورهایی رخ دهد که پیشرفته‌تر از بقیه هستند. بنا براین، انقلاب اجتماعی می‌تواند مقدم بر همه در کشوری رخ دهد که بنا به مجموعه تضادهایی که درگیر آن است، به ضعیف‌ترین حلقه این زنجیره تبدیل شده یعنی انقلاب در کشوری رخ دهد که الزاماً پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری نیست.

جامعه سرمایه‌داری ایران در چنین حالتی قرار دارد. در این جا مجموعه به هم پیچیده‌ای از تضادها عمل می‌کنند که فقط تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری نیستند، بلکه تضادهای بقایای ماقبل سرمایه‌داری نیز دست اندر کارند. بنابراین، این نیز تعجب‌آور نخواهد بود که در یک چنین کشوری، پیش از آن که طبقه کارگر با صف و سیاست مستقل خود به یک جنبش سیاسی شکل داده باشد، هم اکنون جنبشی دمکراتیک با مطالباتی دمکراتیک و آزادی‌خواهانه، نیروی فعال جنبش سیاسی باشد که از درون بحران سیاسی فعلاً موجود سر برآورده است. اما این مسئله تغییری در این واقعیت پدید نمی‌آورد که اولاً، سرنوشته این جنبش سیاسی وابسته به حضور طبقه کارگر است. ثانیاً، هیچ مطالبه‌ای از مردم، ولو مطالبات دمکراتیک تحقق نخواهد



- اقدامات فوری به نفع دهقانان فقیر و زحمتکش و بهبود وضعیت مردم روستاها
- لغو مالیات غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث
- ملی کردن کلیه صنایع و مؤسسات بزرگ خدماتی و مالی و تجارت خارجی
- ملی اعلام کردن کلیه اراضی، مراتع و جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی
- لغو دیپلماسی سری

با اجرای این اقدامات، ضرورتاً تغییراتی در صف‌بندی‌ها سیاسی و طبقاتی، متحدین طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی رخ خواهد داد. شرایط در شوراها برای تأمین سلطه سیاسی یکپارچه طبقه کارگر فراهم می‌گردد و وظایف بعدی انقلاب اجتماعی در دستور کار قرار می‌گیرد. اکنون با طی این دوره انتقال همه شرایط فراهم است که طبقه کارگر، تجدید سازماندهی سوسیالیستی را برای لغو کارمزدی و برانداختن استثمار و طبقات آغاز کند.

این واقعیتیست غیر قابل انکار که پیروزی نهایی انقلاب اجتماعی، تنها می‌تواند در مقیاسی جهانی به دست آید. اما از این واقعیت، این نتیجه به دست نمی‌آید که طبقه کارگر نمی‌تواند تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را آغاز کند. این یک نظریه غیر مارکسیستی تروتسکیستیست که طبقه کارگر وقتی قدرت را به دست می‌گیرد نمی‌تواند و نباید تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را در دستور کار قرار دهد و آن را پیش ببرد، بلکه باید به انتظار بنشیند تا روزی که پروولتاریا در سراسر جهان یا لاقلاً در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری انقلاب اجتماعی را برپا کند. بالعکس، طبقه کارگر می‌تواند و باید این تجدید سازماندهی را برای برانداختن کارمزدی، استثمار و لغو طبقات آغاز کند و پیش برود، اما فقط پیروزی نهایی و ورود به فاز دوم جامعه کمونیستیست که بدون انقلاب جهانی ممکن نیست.

طبقه کارگر ایران پس از انجام فوری‌ترین وظایفی که پیش‌ساروی انقلاب اجتماعی در دوره کوتاه انتقال به سوسیالیسم قرار دارد، چاره‌ای نخواهد داشت، جز این که گام بعدی را برای استقرار سوسیالیسم بردارد. اگر طبقه کارگر نتواند انقلاب اقتصادی را برای الغای مناسبات سرمایه‌داری و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه آغاز کند، انقلاب اجتماعی سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. اساساً اصلی‌ترین وظیفه انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی در ایران، همین انقلاب اقتصادی برای تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه است.

(پایان)

پانویس‌ها:

- ۱ - مانیفست حزب کمونیست؛ مارکس، انگلس.
- ۲ - نقد اخلاقی و اخلاق انتقادی؛ مارکس
- ۳ - اصول کمونیسم؛ انگلس.
- ۴ - نقد برنامه گتا؛ مارکس؛ ترجمه ا. برزگر
- ۵ - نقد برنامه گتا؛ مارکس؛ ترجمه ا. برزگر.
- ۶ - دولت و انقلاب؛ لنین.
- ۷ - ایدئولوژی آلمانی، مارکس، انگلس.

پوزش و تصحیح:

- مقاله انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی، مندرج در کار شماره ۵۶۸: صفحه ۸- ستون اول، سطر ۸، "طبقه یا طبقات تحت ستم به تبعیت" صحیح است.
- صفحه ۹- ستون دوم، سطر ۳، "ترتسکیست" صحیح است.
- صفحه ۹- ستون دوم، سطر ۲۶، "مطرح کنند" صحیح است.
- صفحه ۱۰- ستون اول، سطر ۷، "وجود دارند" صحیح است.
- صفحه ۱۰- ستون دوم، سطر ۲۷، "معضل دوران گذاری" صحیح است.
- صفحه ۱۰- ستون دوم، سطر ۳۷، "انتقالی را برای گذار به سوسیالیسم در ایران" صحیح است.

کارمزدی را ملغا سازد، اکنون این حیظه را باز هم وسعت می‌دهد و ادعا می‌کند: "مبارزه برای مطالبات معیشتی روزمره، کارزار سیاسی برای آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی و اجتماعی، پیکار علیه هر نوع تبعیض جنسی و بی‌حقوقی زنان و یا هر ستم‌کنشی و محرومیت اجتماعی دیگر و نیز مبارزه فرهنگی با تمام آداب و سنت‌های ارتجاعی و قرون وسطایی، همه و همه رویه‌های پیوسته یک وحدت هستند، همان وحدتی که ما از آن به عنوان جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر با افق الغای کارمزدی نام می‌بریم." یا به عبارت دیگر جنبش‌هایی که حول این مطالبات شکل گرفته‌اند "همگی قلمروهای بسیار پیوسته و اندرونی جنبش کارگری" هستند.

بنابراین اگر کسی هم تاکنون نمی‌دانست، اکنون باید آگاهی یافته باشد که این جنبش آزادی‌خواهانه‌ای که هم اکنون در ایران جریان دارد و ترکیب عمومی آن خرده‌بورژوازیست، جزئی از همان جنبش ضد سرمایه‌داریست که قرار است، کارمزدی را ملغا سازد. جنبش فعلاً موجود زنان نیز که یک جنبش دمکراتیک متشکل از زنان طبقات و اقشار مختلف است، ترکیب آن نیز در وجه عمده بورژوازی و خرده بورژوازی، رهبری آن هم بر همین منوال، این هم بخش دیگری از جنبش ضد سرمایه‌داری برای الغای کارمزدیست. جنبش دانشجویی نیز که یک جنبش دمکراتیک است و دانشجویان سوسیالیست و کمونیست، بخش بسیار کوچکی از آن را تشکیل می‌دهند، این نیز بخش دیگری از جنبش ضد سرمایه‌داری برای الغای کارمزدیست و همه این‌ها، اجزای "اندرونی" جنبش طبقه کارگر. این جا دیگر اوج هذیان‌گویی آنارکوسندیکالیست‌های مدعی لغو کارمزدیست. تمام طبقات و اقشار جامعه، همه کارگرند و همه اجزای "اندرونی" و به هم پیوسته وحدتی که "جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر با افق الغای کارمزدی" را تشکیل می‌دهند. نقد آنارکوسندیکالیست‌ها بر مارکس و لنین، سرانجام به انکار طبقات با منافع مختلف و نفی مبارزه طبقات انجامید.

اما این اظهارات آنارکوسندیکالیست، جز پایه سرایی عموم خلقی خرده‌بورژوازی چیز دیگری نیست. تنها، یک طبقه، طبقه کارگر است که خواهان لغو کارمزدی و الغای طبقات است و رسالت به فرجام رساندن انقلاب اجتماعی بر عهده این طبقه قرار دارد. تنها آن جنبشی ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستیست که خواهان دگرگونی کامل مناسبات تولید سرمایه‌داریست. سواى جنبش طبقه کارگر، هدف هیچ یک از جنبش‌های اجتماعی فعلاً موجود در ایران از محدوده جامعه بورژوازی فراتر نمی‌رود. این جنبش‌ها که عموماً متشکل از اقشار و طبقات مختلف‌اند و خواهان تحقق مطالبات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک‌اند، و از همین رو علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، نه جنبش‌هایی ضد سرمایه‌داری بلکه دمکراتیک‌اند. لذا اتحاد این جنبش‌ها با جنبش طبقاتی کارگران فقط تا جاییست که هدف آن‌ها تحقق یابد. از همین روست که انقلاب اجتماعی پروولتاری در ایران نمی‌تواند از همان فرادای پیروزی خود تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را در دستور کار قرار دهد، بلکه وظیفه فوری‌اش اجرای بی‌درنگ همین وظایف عمومی و همگانی که خواست عمومی توده‌های مردم در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسیست و نیز اقداماتی که روند انتقال به تجدید سازماندهی سوسیالیستی را تسهیل نماید. این فوری‌ترین وظایف انقلاب اجتماعی در برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی، در جزئیات آن به عنوان اقدامات فوری حکومت شورایی، آمده است و رئوس کلی آن به قرار زیر است:

- برقراری آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم ایران در وسیع‌ترین و کامل‌ترین شکل ممکن

- لغو تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان

- لغو ستم ملی و برخورداری ملیت‌های تحت ستم از خودمختاری وسیع منطقه‌ای

- اقدامات فوری اجتماعی و رفاهی عمومی، بهداشت و درمان رایگان و برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی از گهواره تا گور

- دگرگونی فوری نظام آموزشی کشور با هدف تلفیق آموزش نظری و عملی، تحصیل رایگان تا پایان تحصیلات عالی

- اجرای فوری مطالبات مشخص کارگران و برقراری کنترل کارگری بر تولید

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"چهارشنبه سوری را به یک تظاهرات سیاسی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم" عنوان اطلاعیه‌ای است که سازمان در نیمه اول اسفند ماه انتشار داد. در این اطلاعیه خطاب به مردم مبارزه و آزادیخواه آمده است:

" رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که در طول ۸ ماه اخیر، زیر ضربات مداوم و بی امان مبارزه شما مردم مبارز و آزادیخواه قرار گرفته است، به پایان حیات ننگین اش نزدیکتر شده است.

نباید لحظه‌ای این رژیم مرتجع در حال احتضار را آرام گذاشت. باید ضربات پی در پی و کاری تری بر پیکر پوسیده آن وارد آورد. باید به تظاهرات، تجمعات و دیگر اشکال اعتراضات خیابانی ادامه داد، تا وقتی که شرایط برای برپائی اشکال عالی‌تر و کاراتر نظیر اعتصاب عمومی سیاسی فراهم گردد.

چهارشنبه سوری در پیش است. فرصت مناسب دیگریست که این روز را به روز مبارزه و تظاهرات در سراسر کشور تبدیل کنیم. بیانید هر محله، خیابان و منطقه‌ای را به عرصه تظاهرات علیه رژیم تبدیل کنیم و فضای سراسر ایران را با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، نه سازش نه تسلیم نبرد تا پیروزی، پر کنیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) مردم مبارز و آزادی خواه ایران را فرا می‌خواند که چهارشنبه سوری امسال را به روز تظاهرات سراسری علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند."

گرفته است، همه و همه مجموعاً زمینه‌های عینی و واقعی گسترش مبارزات جنبش دانشجویی علیه سیاست حاکم بر جامعه را فراهم ساخته‌اند.

حساسیت بیش از اندازه رژیم، دولت احمدی نژاد و فرماندهان سپاه روی دانشگاه‌های کشور به دلیل این واقعیت است که جنبش دانشجویی در شرایط کنونی، حضور اعتراضی فعال تری نسبت به سایر جنبش‌های اجتماعی در جامعه داشته و دارد.

و طبیعتاً با بودن جمهوری اسلامی و استمرار واقعیت‌های بر شمرده در زندگی توده‌های مردم ایران، نه فقط جنبش دانشجویی، بلکه دیگر جنبش‌های اجتماعی موجود نیز، فرایند رو به رشد و گرایش به رادیکالیسم بیشتر را طی خواهند کرد. و این روند مسلماً تا سرنگونی کلیت رژیم مستبد حاکم بر ایران همچنان ادامه خواهد یافت.

مجدداً اعلام کرد: اساتیدی که دغدغه دین ندارند جذب نخواهند شد.

سران جمهوری اسلامی، دولت احمدی نژاد و وزیر علوم مرتجع‌اش، می‌توانند خود را به ابله‌ی بزنند و همه شکست‌ها و ناکامی‌های رژیم را به دلیل اساتید منتقد رژیم و بعضاً حضور اساتید مترقی در دانشگاه‌های کشور بدانند. در حالی که جنبش دانشجویی، ماهیت وجودی و بستر اعتراضی خود را از واقعیت‌های موجود درون جامعه می‌گیرد، نه صرفاً از اساتید منتقد رژیم و یا حضور اساتید مترقی در دانشگاه‌های کشور.

استبداد حاکم بر جامعه، سرکوب وسیع توده‌های مردم ایران، فقدان حداقل آزادی‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه و در دانشگاه‌های کشور، بی‌حقوقی محض زنان، فساد و تباهی حاکم بر کلیت جمهوری اسلامی، فحشاء، بیکاری، فقر و فلاکت و ستمی که طی سه دهه گریبان توده‌های مردم ایران را

## جنبش دانشجویی و

## جایگاه کنونی آن،

## در خیزش عمومی توده‌ها

زندان و مهمتر از همه صدور حکم اعدام برای محمد امین ولیان، دانشجوی بیست‌ساله دانشگاه دامغان، همه‌گواه حساسیت بیش از اندازه رژیم جمهوری اسلامی نسبت به فرایند موجود و موقعیت کنونی این جنبش است.

جنبشی که پس از این همه کشتار و سرکوبی که بر فضای دانشگاه‌های کشور اعمال شده است، با تجمعات اعتراضی خود، همچنان عرصه را بر سرکوبگران جمهوری اسلامی تنگ کرده است. تا جاییکه سران جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد، به رغم این همه کشتار و سرکوب، خود را پیروز این میدان نمی‌بینند. نه تنها خود را فرد پیروز این میدان نمی‌بینند، بلکه تشدید بیش از حد سرکوب و کشتار در جامعه و به تبع آن، سرکوب در فضای آموزشی دانشگاه‌های کشور، تنش‌های تازه‌ای را هم در درون سرکوب‌گران رژیم ایجاد کرده است. تا آنجا که فرد جلاد و بی‌رحمی چون مکارم شیرازی نیز نسبت به صدور حکم اعدام برای محمد امین ولیان واکنش نشان داده و با تکذیب فتوای خود مبنی بر صدور اعدام برای این دانشجوی بیست‌ساله، عملاً از خود اعلام برائت کرده است.

با این همه سرکوب و کشتار اعمال شده در جامعه و دانشگاه‌های کشور، سران جمهوری اسلامی و مرتجعین حاکم بر دانشگاه‌ها، از آنجا که خود را ناکام و شکست خورده در امر مهار جنبش دانشجویی می‌بینند، به ترفندهای تازه تری روی آورده‌اند.

اخراج اساتید منتقد جمهوری اسلامی، از جمله ترفندهایی است که هم‌اکنون به شعار روز کامران دانشجوی، وزیر علوم دولت احمدی نژاد تبدیل شده است.

کامران دانشجوی، طی دو هفته گذشته حداقل دوبرابر پیشبرد این سیاست ارتجاعی رژیم را علناً اعلام کرده است. این وزیر مرتجع علوم و فناوری رژیم، که در آغاز وزارت خود اعلام کرده بود که در مورد دانشگاه‌های کشور فقط درد دین دارد، هم‌اکنون این امر را به اساتید دانشگاه‌ها نیز تعمیم داده و خواهان آن است که همه اساتید دانشگاه‌ها باید همانند او فقط درد دین داشته باشند.

کامران دانشجوی، ابتدا در تاریخ ۱۳ اسفند اعلام کرد: اساتیدی که التزام عملی به ولایت فقیه و قانون اساسی ندارند جایشان در دانشگاه نیست. و سپس یک هفته بعد در تاریخ ۲۱ اسفند، گامی فراتر برداشت و

## گرامی باد خاطره

## کمون پاریس

## نخستین حکومت کارگری در جهان

## یک چهارشنبه سوری تاریخی

گیشا، میدان آزادی، میدان انقلاب، صادقیه، ونک، نظام آباد، اکباتان، میدان محسنی، سلسبیل، مطهری، و برخی مناطق دیگر، خیابان‌ها و میادین عرصه تظاهرات مردم و شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای بود. در مناطق مختلف، این تظاهرات به درگیری با نیروهای مزدور رژیم انجامید. بر طبق گزارشات پلیس لااقل ۵۰ تن از مردم مبارزتهران، دستگیر و تعدادی نیز در نتیجه وحشی‌گری پلیس و بسیج، مصدوم و مجروح شدند. مردم خشمگین نیز در برخی از این درگیری‌ها، نیروهای مزدور حکومتی را مورد حمله قرار دادند و گاه وسایل نقلیه آنها را به آتش کشیدند. گزارش شده است که یکی از مراکز تبلیغاتی سپاه پاسداران درتهران نو و چندین موتور سیکلت بسیج در مناطق دیگر به آتش کشیده شدند. در شهریار و کرج نیز این تظاهرات به درگیری با نیروهای سرکوب انجامید. علاوه براین در تعدادی از شهرهای بزرگ، مراسم چهارشنبه سوری به تظاهرات سیاسی علیه رژیم تبدیل گردید. در اهواز این تظاهرات به درگیری‌های گسترده انجامید. در شیراز، اصفهان، نجف آباد، بابل، رشت، خرم آباد و تبریز نیز تظاهرات، همراه با درگیری بود. شعار مردم در تمام این تظاهرات ها مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور بود. در هرکجا که مردم عکس‌های خامنه‌ای و احمدی نژاد را گیر می‌آوردند، آنها را به آتش می‌کشیدند. در بسیاری از شهرهای دیگر مردم برای تحقیر سران مرتجع حکومت و دستگاه روحانیت و لگدمال کردن فتوای اسلامی آنها، مراسم جشن و سرور در خیابان‌ها بر پا کردند.

تبدیل شدن مراسم چهارشنبه سوری امسال به تظاهرات سیاسی علیه رژیم، یک پیروزی دیگر برای توده‌های مردم ایران و یک شکست دیگر برای رژیم استبدادی و رسوای جمهوری اسلامی بود. مردم ایران با این تظاهرات نیز نشان دادند که به رغم تمام وحشی‌گری رژیم، مصممانه مبارزه خود را برای رهائی از یوغ رژیم ستمگر و مرتجع جمهوری اسلامی ادامه می‌دهند. ۹ ماه مبارزه بی‌امان از خرداد تا آخرین هفته اسفند ماه سال ۱۳۸۸ عزم استوار مردم ایران را به مبارزه تا پیروزی قطعی در سالی که در پیش است نشان می‌دهد. ارتجاع سرنوشتی جز شکست و نابودی نخواهد داشت.

## بهار و سال نو را به عموم توده‌های مردم ایران تبریک وشادباش می‌گوییم

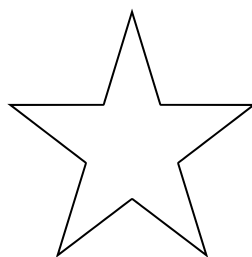
نحو آشکار تر و پر قدرتی نشان دادند که خواست آنان نه تغییرات جزئی در چارچوب نظام حاکم، بلکه نابودی استبداد و دیکتاتوری مذهبی، رهائی از سلطه جابرانه ارتجاع حاکم، پایان دادن به سه دهه حاکمیت جور و ستم و تبعیض و نابرابری و تعیین تکلیف نهائی با کلیت نظام حاکم است. جنبش رادیکال و انقلابی توده ای در سال ۸۸ با ضربات پی در پی خود، رژیم کهنه و ارتجاعی جمهوری اسلامی را پیوسته تضعیف نمود. جمهوری اسلامی به قصد ارباب مردم، بر کشتار و سرکوب و توحش افزود و هرکاری که از دست آن برمی‌آمد، علیه جوانان و آزادی خواهان انجام داد. به رغم سرکوب خونین و کشتار مردم و جوانان، این جنبش اما از پای نایستاده و همچنان در یک مسیر تکاملی به پیش می‌رود. جنبش انقلابی و توده ای که در ۲۳ خرداد اعلام موجودیت نمود؛ جنبشی ست که بر بستر رشد یک رشته تضادهای عمیق اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته و از درون یک بحران انقلابی سربرآورده است. مادام که این تضادها حل نشوند، جنبش مبارزاتی مردم در اشکال مختلفی به راه خود ادامه خواهد داد. رژیم جمهوری اسلامی و سران آن در بن بستی مرگ بار و لاعلاج گرفتار آمده‌اند. در برابر رژیم و کلیه مرتجعین و کهنه پرستان حاکم نیز هیچ چشم انداز و هیچ راهی جز شکست و هزیمت باقی نمانده است. رژیم پوسیده و فاسد جمهوری اسلامی رفتنی ست. این رژیم باید برود و جای آن را باید یک نظام جدید انسانی و انقلابی بگیرد. جنبش انقلابی توده‌های مردم در حال اعتلاست. بدان امید که جنبش انقلابی توده‌های مردم در سال آینده به یک انقلاب زیر و رو کننده نظم موجود فرا برود و ضربه نهایی را بر نظام حاکم فرود آورد، بدان امید که انقلاب، تمام نظم کهنه و پوسیده حاکم را داغان سازد و به جای آن، نظمی نوین و انقلابی و یک حکومت شورائی برپا کند، بهار و سال نو را به عموم توده‌های مردم ایران تبریک و شاد باش می‌گوییم!

درمیان کارگران و پیشرفت جنبش کارگری در سال ۸۸ نمی‌کاهد.

سال ۸۸ بنا بر این نه با سال قبل تر و نه با هیچیک از سال‌های گذشته، از این جنبه قابل مقایسه نیست. سال ۸۸، در تمام طول سه دهه حکومت اسلامی نیز از این نظر سالی متمایز و ممتاز بود. سال ۸۸، سال مبارزات مستقیم و علنی و رودروئی توده‌های مردم با رژیم جمهوری اسلامی بود. سال مبارزات مستمر جوانان، سال برآمدهای توده‌ای و درگیری‌های خیابانی سال درخشش خیره کننده زنان مبارز و سال تبدیل تظاهرات ها و مراسم های دولتی در روزها و مناسبت های خاص، به مراسم و تظاهرات علیه رژیم بود. سال ۸۸ سال شعارنویسی گسترده علیه رژیم بر دیوارها بود، سال سردادن شعارهای رادیکال، شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر اصل ولایت فقیه بود. سال ۸۸ سال پاره کردن، لگدمال نمودن و آتش زدن تصاویر رئیس جمهور و رهبر حکومت اسلامی بود. سال درگیری و مقابله با سرکوبگران، سال به آتش کشیدن قرارگاه ها و وسایل نقلیه نیروهای سرکوب، سال محاصره مزدوران مسلح رژیم و خلع سلاح و عقب راندن آن‌ها. سال بازیگداه‌ها، تصرف محلات و خیابان‌ها، سال سنگربندی های خیابانی، سال شورش ها و قیام های شهری و سال حماسه و دلوری و قهرمانی بود.

سال ۸۸ در عین حال سال شکست و ناکامی گروه های موسوم به سبز و اصلاح طلب، در به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی، و محصور ساختن شعارها و مطالبات این جنبش، در چارچوب مطالبات و اهداف جناحی خود بود. سال ۸۸ سال سراسیمگی و شتابزدگی سران نیروهای موسوم به سبز و اصلاح طلب بود در محکومیت و مذمت جنبش رادیکال توده ای و شعارهای مردم و تبری جویی از آن‌ها. سال ۸۸ سال نگرانی و اضطراب شدید تمام گروه ها و دسته بندیهای بود که منافع خود را در حفظ رژیم جمهوری اسلامی می‌بینند. سال ۸۸ سال شکست و ناکامی مکرر اصلاح طلبی و شکست و رسوایی مکرر اصلاح طلبان بود. در سال ۸۸ یکبار دیگر اصلاح ناپذیری رژیم جمهوری اسلامی، مهر تایید خورد.

سال ۸۸، سال نه بزرگ و میلیونی مردم به استبداد دینی، نه به حکومت مذهبی، نه به دیکتاتوری، نه به اصل ولایت فقیه و نه به رژیم جمهوری اسلامی بود. در سال ۸۸ توده‌های مردم یکبار دیگر، و این بار به



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany آلمان

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark دانمارک

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 569 March 2010

## یک چهارشنبه سوری تاریخی

مرجعین اما هنوز در پندار پیروی مردم از فتوای اسلامی هستند. علاوه بر این، دستگاه تبلیغاتی رادیو- تلویزیونی رژیم به بهانه خطرانی که چهارشنبه سوری برای سلامت مردم دارد، چندین روز متوالی از طریق پخش گزارشات، مصاحبه‌ها، حتا انتشار پیاپی تصاویر افرادی که در سال‌های گذشته دچار سوختگی شدید شده بودند، و پخش چندین فیلم سینمایی در شب چهارشنبه سوری برای کشاندن مردم به خانه، تلاش نمود تا مانع از برپائی تظاهرات گردد. نیروهای نظامی رژیم هم برای مقابله با اعتراضات خیابان‌ها را به اشغال خود درآوردند. هلی‌کوپترهای نظامی رژیم نیز بر فراز تهران به پرواز درآمدند تا تظاهرات مردم را در مناطق مختلف زیر نظر داشته باشند. با وجود تمام تلاش‌های مذبحخانه رژیم، اما توده‌های مردم ایران، چهارشنبه سوری امسال را نیز به عرصه قدرت نمائی خود علیه رژیم تبدیل کردند. در مناطق وسیعی از تهران، از جمله خانی‌آباد، سید خندان، تهرانپارس، تهران نو، سید خندان،

در صفحه ۱۱

اعتراض مردم را سد کند، گذشته از تهدیدهای بی‌ثمر خود، تلاش‌های دیگری را آغاز نمود تا چنانچه بتواند، لاقلاً دامنه اعتراضات و درگیری‌ها را محدود تر کند. خیرگزاری‌ها و دیگر ابزارهای تبلیغاتی رژیم برای تاثیرگذاری بر گروه‌هایی از مردم مذهبی، به پخش فتوای سران مرجع دستگاه روحانیت پرداختند، که مراسم چهارشنبه سوری را غیر شرعی و حرام اعلام می‌کردند و از مردم می‌خواستند که در این مراسم شرکت نکنند. آنها سال‌ها پیش نیز حرف‌های خود را زده بودند. اکنون اما هدف دیگری را دنبال می‌کردند. بازداشتن لاقلاً گروهی از ناآگاه‌ترین مردم از شرکت در تظاهرات. مضحک‌تر از همه، فتوای غیر شرعی و غیر اسلامی بودن مراسم چهارشنبه سوری از سوی خامنه‌ای بود که شب و روز فریاد مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور را در همه جا می‌شنود. اما اکنون دیگر سال‌هاست که مردم به این اراجیف مرجعین موسوم به آیت‌الله، وقعی نمی‌گذارند. مردم به پا خاسته‌اند تا اساساً حکومت اسلامی را از ایران براندازند.

### رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

<b>نام:</b>	<b>Radioshora</b>
<b>ماهواره:</b>	Hotbird 6
<b>زاویه آنتن:</b>	۱۳ درجه شرقی
<b>فرکانس پخش:</b>	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
<b>پولاریزاسیون:</b>	عمودی
<b>FEC</b>	۵ / ۶
<b>Symbol rate</b>	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی